

شاهکارهای بکارگیری انواع لام مفرد در قرآن کریم

زینت پرورش^۱، بهرام دهقان^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات عرب؛ دانشگاه آزاد اسلامی؛ واحد کهنوج.

^۲ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی؛ واحد کهنوج.

چکیده

یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح شده در باب مفردات زبان عرب از لحاظ کمیت و کیفیت، بحث درباره کلماتی است که با «لام» آغاز می‌شوند این حرف، حرف بیست و سوم از الفبای عربی و حرف بیست و هفتم از الفبای فارسی است.

و کلماتی که با حرف لام شروع می‌شوند بر دو صورت هستند:

۱- لام مفرده: کلماتی است که از یک حرف هجا ساخته شده که آن هم حرف لام است.

۲- لام مرکبه: کلماتی است که از چند حرف هجا تشکیل شده که اولین آن‌ها حرف لام است.

مانند: «لا، لات، لعل، لکن، لکن، لم، لمّا، لن، لو، لاء، لوما، لیت و لیس»

در قرآن کریم کلماتی که دربرگیرنده این دو نوع لام باشند بسیار متعدد می‌باشد. هدف از مقاله‌ی حاضر آن است که تنها به کلماتی که دربردارنده‌ی لام مفرد می‌باشند پرداخته شود و در پاره‌ای از موارد به معانی که در ترجمه‌های مختلف قرآن کریم آمده است نیز توجه شود.

بنابراین این مقاله بیانگر این مطلب است که:

قرآن کریم سرشار از کلماتی است که دربردارنده‌ی انواع متفاوت لام می‌باشد لذا نگارنده توانسته در حد بضاعت نمونه برخی از آن‌ها را ذکر نماید.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، انواع لام، لام مفرد، معنی.

مقدمه:

قرآن کریم برترین و زیباترین کتابی است که بر پهنه‌ی هستی رقم خورده است. قرآن تجلی جمال و جلال سرمدی است و زیبایی شکوهمند آن بر آدمی مستولی می‌گردد و وی را بر آن می‌دارد تا در برابر عظمتش سر تعظیم فرود آورد. «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ...؛ خدا زیباترین سخن را [به صورت] کتابی متشابه، متضمن وعده و وعید، نازل کرده است. آنان که از پروردگارشان می‌هراسند، پوست بدنشان از آن به لرزه می‌افتد، سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می‌گردد...» (زمر/۲۳)

قرآن کریم کتابی است با ظاهری زیبا، باطنی ژرف و شگفتی‌هایی پایان‌ناپذیر که در عین ساده‌گویی بس عمیق است و شیوه‌ی بیانی بی‌همتا و دست‌نیافتنی دارد به طوری که کسی را یارای هموردی با آن نیست.

همچنین آن چه به یک سخن و نوشته، بعد هنری می‌بخشد و آن را فراتر از کلام معمولی می‌سازد، برخورداری آن از حروف و کلمات و ساختارهای مختلف است.

حروف و کلمات و ساختار جملات، همچون گهرهایی نشسته بر نگین و جواهرات، بر جاذبه و قیمت آن می‌افزاید. هنرمند کسی است که بتواند کلامش را این گونه بیاراید و این گونه نوشته‌هاست که هنر به شمار می‌آید.

آیات قرآن کریم سرشار از حروف مختلف بوده که یکی از انواع این حروف حرف «لام» می‌باشد لذا پیگیری انواع مختلف این حرف در قرآن کریم اهمیت می‌یابد و سؤال اساسی آن است که انواع مختلف لام در قرآن کریم کدامند و در ترجمه‌های مختلف قرآن کریم چه جایگاهی دارد؟

با بررسی و دقت در مجموعه آیات سوره قرآن کریم می‌توان به این نکته دست یافت که این آیات سرشار از انواع مختلف لام بوده که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

پیشینه:

تا جایی که نگارنده بررسی نموده در زمینه‌ی موضوع مورد نظر تاکنون پژوهشی به طور مستقل یافت نشد؛ اما در زمینه‌ی این موضوع مقالاتی نگارش شده از جمله:

«بررسی لام جحد در قرآن و برابر یابی فارسی آن»؛ (شکرانی و کیانی، ۱۳۹۲) که در این مقاله به تحلیل ساخت نحوی لام جحد یا تأکید پرداخته شده و پس از تحلیل برابری این ساخت در فارسی و بررسی برخی ترجمه‌های این ساخت صورت گرفته است.

«اختلاف معنایی الف و لام عهد و جنس در تفسیر آیات قرآن کریم»؛ (زاهدی فر و موسوی شجری، ۱۳۹۳) که در این مطالعه، با مرور تنها چند نمونه از اختلافات مفسران در تبیین ماهیت الف و لام در عبارات قرآنی، ابعاد مختلف این گرایش تفسیری و اثر عملی آن بر دستاوردهای مفسران کاویده شده است.

اما در پژوهش حاضر هدف آن است تا به بررسی انواع مختلف لام و ذکر نمونه‌هایی برای آن از آیات قرآن کریم در حد بضاعت پرداخته شود.

بنابراین به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- انواع لام مفرد:

حرف بیست و سوم از حروف مبانی و از حروف (ذوقی) است که در حساب جُمَّل برابر با (۳۰) می‌باشد (بستانی، ۱۳۷۵: ص ۷۴۳). «لام مفرد» در بردارنده اقسام متفاوتی می‌باشد که بر سه گونه است: عامل جرّ و عامل جزم و غیرعامل و برای هر کدام از آن‌ها در قرآن کریم نیز شاهد مثال‌های فراوانی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱-۱. عامل جر:

هر دو اسم ظاهر و ضمیر را مجرور می‌کند و این نوع از لام ۳۰ کاربرد دارد (غفرانی و امینی، ۱۳۸۵: ص ۵۵) که در این بخش به ذکر مواردی که در قرآن کریم دارای استناد است پرداخته می‌شود.

۱-۱-۱. ملکیت یا مالکیت:

این نوع از لام در قرآن کریم در موارد متعددی ذکر شده که بیشتر آن در مورد مالکیت خداوند است و در ترجمه آن عبارت (از آن) ذکر می‌گردد.

«لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ...؛ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست.» (بقره/ ۲۸۴) (فولادوند، ۱۴۱۵ ق: ج ۱، ص ۴۹)

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ...؛ مگر ندانستی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خداست...» (بقره/ ۱۰۷)
 «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ همه ستایش و ثنا از آن خدائست که پروردگار جهانیان است.» (فاتحه/ ۲)؛ (سراج، بی تا: ج ۱، ص ۱)

«... لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَ لَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ...» (بقره/ ۲۵۵)

۱-۱-۲. استحقاق:

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ...؛ بینوایان و مساکینند که استحقاق صدقات دارند.» (بقره/ ۲۷۳)

«... إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...» (یونس/ ۶۵)

«... فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (نساء/ ۱۳۹)

«... فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً...» (فاطر/ ۱۰)

۱-۱-۳. تعلیل:

به معنی اینکه ما قبل «لام»، علت و سبب برای ما بعد آن باشد.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَ لَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً؛ کسانی که کفر ورزیدند و ستم کردند، خدا بر آن نیست که آنان را بیمارزد و به راهی هدایت کند.» (نساء/ ۱۶۸)

بر این اساس می‌توان بیان نمود که کفر و ستم آنان سبب عدم آمرزششان شده است.

«بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...؛ [ازیرا آنان را] با دلایل آشکار و نوشته‌ها [فرستادیم] و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی...» (نحل/ ۴۴)

«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ...» (بقره/ ۱۴۳)

«... وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ...» (بقره/ ۱۵۰)

«لِيَايَلَا فَرَيْش» (قريش/ ۱)

«لام» در «لایلاف» به معنی علت است و «جار و مجرور» متعلق است به «جعل» در سوره گذشته در آیه «فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ» (مکرم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۲۷، ص ۳۴۹)

۱-۱-۴. انتهای غایت:

زمانی یا مکانی که ما قبل «لام» با اسم مجرورش، کلام پایان می‌پذیرد.

«... كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى...؛ هر یک در یک وقت خاص (و در یک مدار معینی به گردش درآیند.)» (رعد/ ۲)

۱-۱-۵. تأکید نفی:

که در چنین حالتی زائده است چنان که داریم:

- «... لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغَيِّرْ لَهُمْ...؛ ... خدا بر آن نیست که آنان را بیمارزد...» (نساء/ ۱۶۸)
- «ما يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ...» (بقره/ ۱۰۵)
- «... وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ...» (بقره/ ۱۰۷)
- «وَ لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ...» (بقره/ ۱۲۰)
- یعنی تقدیر نبوده که خداوند آنان را بیمارزد.

۱-۱-۶. به معنی بعد (پس از):

که در این صورت بیانگر زمان و هنگام است.

- «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ عَسَقِ اللَّيْلِ...؛ نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپا دار...» (اسراء/ ۷۸)

۱-۱-۷. لام جحدود:

آن لامی است که بر سر فعل مضارع وارد می‌شود در حالی که قبل از این فعل، فعل ناقصه منفی «ما کان» یا «لم یکن» قرار دارد. (ترجمه و شرح معنی الادیب، کتابخانه مدرسه فقهات، ص ۲۰)

ساخت این نوع از لام: «ما کان+ لام جحدود+ فعل مضارع منصوب به آن مقدر» می‌باشد که این ساخت در ۱۹ آیه از قرآن کریم آمده است. (شکرانی و کیانی، ۱۳۹۲، صص ۱۴۱-۱۵۴، ص ۱۴۲)

- «... وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ» (بقره/ ۱۴۳)

- «وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْفُرَ وَ مَنْ يَكْفُرْ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» (آل عمران/ ۱۶۱)

- «ما کان لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ...» (انفال/ ۶۷)

- «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهيم/ ۷)

اکثر نحویین این نوع از لام را نیز لام جحدود نامیده‌اند. (صفایی، ج ۳، کتابخانه مدرسه فقهات، ص ۲۱)

۱-۱-۸. به معنی فی «ظرفیت»:

- «يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي؛ و می‌گوید ای کاش تا در حیات دنیا بودم برای امروزم کاری کرده بودم.» (فجر/ ۲۴) (نصرت، ۱۳۶۱ ش، ج ۱۵، ص ۱۲۶)

- «وَ يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا؛ روزی که ظالم دست حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش (در دنیا) راه اطاعت رسول خدا را در پیش می‌گرفتم.» (فرقان/ ۲۷) (کاویانپور، ۱۳۷۸ ش: ج ۱، ص ۳۶۲)

۱-۱-۹. استعلاء:

«اسْتِعْلَاءٌ»؛ یعنی طلب علو و بزرگی مذموم و ناپسند، گاهی- استعلاء در معنی- غلأ- یعنی رفعت و شکوهمندی نیز می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۶۴۳)

از این رو یکی دیگر از معنایی که بر لام مفرد بیان شده معنای استعلاء می‌باشد که در این صورت خود نیز بر دو مفهوم می‌باشد:

الف) حقیقی در مفهوم (علی):

- «... إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا؛ ... چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود سجده‌کنان به روی درمی‌افتند.» (اسراء/ ۱۰۷)

(ب) استعلاء مجازی:

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...؛ اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید به خودتان بدی کرده‌اید...» (اسراء / ۷)

۱-۱-۱۰. در مفهوم «إِلَى»:

«... كُلُّ يَجْرِي لِأَجْلِ مُسَمًّى...؛ و هر یک تا مدت معینی (در مدار مربوطه) در حرکت‌اند...» (فاطر/ ۱۳)
در آیه‌ی فوق واژه‌ی «لِأَجْلِ» در مفهوم «إِلَى أَجْلِ» می‌باشد.

۱-۱-۱۱. در مفهوم «عَنْ»:

«وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ...؛ و کسانی که کافر شدند، به آنان که گرویده‌اند گفتند: «اگر [این دین] خوب بود، بر ما بدان پیشی نمی‌گرفتند...» (احقاف / ۱۱)
در آیه‌ی فوق واژه‌ی مورد بحث «لِلَّذِينَ» بوده که در معنی «عَنْ الَّذِينَ» می‌باشد.
«... قَالَتْ أَخْرَاهُمْ لَأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَ لَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف/ ۳۸)
در این صورت ترجمه آیه: «گفتند گروه آخرین از دوزخیان درباره گروه اولین، ای پروردگار ما، اینان گمراه کردند ما را پس از عذابشان افزون‌تر در آتش گردان.» چنین می‌شود. (صفایی، ج ۳، ص ۳۰)

۱-۱-۱۲. تعدیه:

«... فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا...؛ پس از جانب خود ولیّ [او جانشینی] به من ببخش.» (مریم/ ۵)
«أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (انبیاء / ۱)

۱-۱-۱۳. زائده: این نوع از «لام» خود نیز دارای انواعی است که عبارت‌اند از:

(الف) معترضه: آن لامی است که بر سر مفعول فعل متعدی وارد می‌شود، بنابراین چون فعل متعدی می‌باشد و به آن نیاز ندارد پس لام زائده است و از طرف دیگر چون بین فعل و معمولش فاصله شده معترضه هست. (صفایی، ج ۳، ص ۳۵)
«يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ...؛ خدا می‌خواهد برای شما توضیح دهد...» (نساء / ۲۶)

(ب) مقمحه: دومین نوع از لام زائده، لام زائده مقمحه (به زور گنجانده شده) است، یعنی لام زائده‌ای است که بین دو شی بسیار به هم پیوسته که عبارت‌اند از مضاف و مضاف الیه قرار می‌گیرد.

(ج) تقویت: آن لامی است که عامل را در اثر تأخر از معمول خود عملاً تقویت می‌کند مانند:

«... إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ...؛ اگر خواب تعبیر می‌کنید.» (یوسف / ۴۳)

شاهد در لام زائده تقویت است که برای تقویت «تعبرون» که از مفعول خود «الرُّءْيَا» مؤخر می‌باشد، آمده است.

«وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...»؛ (بقره / ۸۹)

«وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ...»؛ (بقره / ۹۱)

شاهد در وقوع لام زائده تقویت بعد اسم فاعل «مُصَدِّقًا» می‌باشد.

بجوز آن تکه‌ی اللام زائده للتقوية. (صافی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۱۹۳)

۱-۱۴. در معنای «مین»:

«... وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أذَى كَثِيراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (آل عمران/ ۱۸۶)

شاهد در داشتن معنای «من» داشتن «لام» است، زیرا ماده «عجب» با «من» متعدی می‌شود؛ مانند قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) که می‌فرماید:

«فَقَالَ أَلَا تَعْجَبُونَ مِنْ هَذَيْنِ يَشْرِطَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ وَ بَقَاءَ الْمُلْكِ وَ هُمَا بِمَا تَرَوْنَ مِنْ خَالِ الْفَقْرِ وَ الذُّلِّ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق: ج ۱۳، ص ۱۵۲؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۲۴؛ فیض کاشانی: ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۳۹۵)

۲- عامل جزم:

لام عامل جزم همان لام امر غایب است و مکسور می‌باشد، ساکن بودن آن بعد از واو و فاء بیشتر از با حرکت بودن است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۷۴) مثل:

«فَلْيُسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي» (بقره/ ۱۸۶). گاهی بعد از ثَم ساکن آید مثل: «ثُمَّ لِيُقْضَىٰ نَفْسُهُمْ» (حج/ ۲۹).

و مثال آن از قرآن که مکسور باشد مثل: «وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (حج/ ۲۹). که در هر دو مکسور است. همچنین این نوع از «لام» را لام امر می‌گویند و بر سر فعل مضارع وارد می‌شود و آن را مجزوم می‌کند. (حسینی، ۱۳۸۸: ج ۳، ۵۴)

«لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ...؛ بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند...» (طلاق/ ۷)

«وَ نَادَا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رِبِّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَأْكُتُونَ؛ و فریاد کشند: «ای مالک، [بگو]: پروردگارت جان ما را بستاند.» پاسخ دهد: «شما ماندگارید.» (زخرف/ ۷۷)

«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيُسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره/ ۱۸۶)
«... اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لِنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ...» (عنکبوت/ ۱۲)

۳- غیر عامل:

این نوع از لام پیوسته مفتوح و دارای هفت صنف است. (طریحی، ۱۳۷۵ ش: ج ۶، ص ۱۶۷).

۳-۱. لام ابتداء:

این نوع از لام دارای حرکت فتحه بوده و بیانگر دو فائده است:

- تأکید نمودن مضمون جمله به توسط آن

«وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ؛ از شکیبایی و نماز یاری جوید؛ و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان.» (بقره/ ۴۵)

«... وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛...» (بقره/ ۱۶۴)

«... وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره/ ۱۶۴)

«... وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ؛...» (بقره/ ۱۴۳)

«... وَ إِنْ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ؛...» (بقره/ ۱۴۴)

«... وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛...» (بقره/ ۱۴۹)

«... فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛...» (بقره/ ۱۷۳)

درباره آیات فوق توان بیان نمود: (اللام) هی المرحله تفید التوکید. (صافی، ۱۴۱۸ ق: ج ۱، ص ۱۱۹)

- فعل مضارع را که مشترک بین زمان حال و استقبال است به زمان حال اختصاص می‌دهد. گاه لام ابتداء بر فعل مضارع وارد شده در حالی که بر زمان آینده دلالت دارد؛ مانند:

- «إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ؛ [بزرگداشت] شنبه، بر کسانی که درباره آن اختلاف کردند مقرر گردید و قطعاً پروردگارت روز رستاخیز میان آن‌ها درباره چیزی که در مورد آن اختلاف می‌کردند، داوری خواهد کرد.» (نحل/ ۱۲۴)

در آیه‌ی فوق فعل «لَيَحْكُمُ» بر آینده دلالت دارد چه آنکه خداوند در روز قیامت حکم خواهد کرد.

- قَالَ إِنِّي لَيَحْزَنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ؛ گفت: «اینکه او را ببرید سخت مرا اندوهگین می‌کند و می‌ترسم از او غافل شوید و گرگ او را بخورد.» (یوسف/ ۱۳)

۳-۲. لام زائد: که تعریف و نمونه‌های کاربرد آن در قرآن در بخش قبل گذشت.

۳-۳. لام جواب: این نوع از لام خود دارای سه نوع است:

- وارد بر جواب «لو»:

- «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء/ ۲۲)

- «... لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (فتح/ ۲۵)

- وارد بر جواب «لولا»، مانند: «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباہ می‌گردید. ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد.» (بقره/ ۲۵۱)

- وارد بر جواب قسم:

- «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذَكَّرُ يَوْسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» (یوسف/ ۸۵)

- «تَاللَّهِ لَأُكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ» (انبیاء/ ۵۷)

علاوه بر آن شاهد مثال دیگر در کلام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است که می‌فرماید:

«وَاللَّهِ لَدُنِّيَاكُمْ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ كِرَاعِ خِنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْدُومٍ» (ورام بن اَبی فراس، ۱۴۱۰ ق: ج ۱، ص ۴۸؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ ق: ج ۸، ص ۳۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۰، ص ۳۳۷)

۳-۴. لام مؤذنه یا لام مؤطئه:

این نوع از لام بر ادات شرط وارد می‌شود تا بیانگر این معنی باشد جوابی که بعد از آن قرار می‌گیرد جواب برای قسم قبل از لام است نه اینکه جواب برای شرط بعد از لام باشد.

- «لَئِنْ أَخْرَجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَ لَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُؤَلَّنَّ الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ؛ اگر [بیهود] اخراج شوند، آن‌ها با ایشان بیرون نخواهند رفت و اگر علیه آنان جنگی درگیرد [منافقان]، آن‌ها را یاری نخواهند کرد و اگر یاریشان کنند حتماً [در جنگ] پشت خواهند کرد و [دیگر] یاری نیابند.» (حشر/ ۱۲)

در آیه‌ی فوق لام در «لَئِنْ أَخْرَجُوا» جمله‌ی «لَا يَخْرُجُونَ» را برای قسم مقدر مهیا ساخته و همچنین لام در «لَئِنْ قُوتِلُوا»، جمله «لَا يَنْصُرُونَهُمْ» را برای قسم آماده نموده و نیز در «لَئِنْ نَصَرُوهُمْ» جمله «لَيُؤَلَّنَّ الْأَذْبَارَ» را برای قسم مهیا ساخته است.

- «وَلَيْنَ أُتِيَّتِ الدِّينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبَلْتِكَ...» (بقره / ۱۴۵)

۳-۵. لام تعریف:

لامی که در «أل» وجود دارد را گویند و حرف تعریف «ال» در زبان عربی پرکاربردترین حرف در این زبان است. (زاهدی فر و موسوی شجری، ۱۳۹۳، دوره ۲۰، شماره ۵۶، صفحه ۳۱-۵۲).

۳-۶. لام اسماء اشاره:

لامی که بر سر اسم اشاره وارد می‌شود تا بیانگر دور بودن مشارالیه و یا تأکید نمودن آن باشد - «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ؛ غیر از کسانی که پروردگار تو بر آنان رحم کند و برای همین آنان را آفریده است و کلام پروردگار تو بر این خاتمه یافته است که دوزخ را از همه کافران و گنه‌کاران جن و انس پر خواهد کرد.» (هود / ۱۱۹)

- «وَ قَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ...؛ و نیز گفتند: این چطور پیامبری است که (همانند مردم) غذا می‌خورد و در کوچه و بازار راه می‌رود؟...» (فرقان / ۷)

- «وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ؛ و کسانی که کافر شدند گفتند: «به این قرآن گوش مدهید و سخن لغو در آن اندازید، شاید شما پیروز شوید.» (فصلت / ۲۶)

۳-۷. لام غیر تعجب غیر جاره:

بر سر فعل مضارع بر وزن (فَعَّلَ) وارد می‌شود تا بیانگر معنای تعجب باشد.

نتیجه‌گیری:

حرف «لام»، حرف بیست و سوم از الفبای عربی و حرف بیست و هفتم از الفبای فارسی است و به دو صورت مفرد و مرکب در جملات و عباراتی که به زبان عربی وجود دارد می‌آید به طوری که:

- ۱- لام مفرد: کلماتی است که از یک حرف هجا ساخته شده که آن هم حرف لام است.
- ۲- لام مرکب: کلماتی است که از چند حرف هجا تشکیل شده که اولین آن‌ها حرف لام است.

مانند: «لا، لات، لعل، لکن، لکن، لم، لَمَّا، لن، لو، لولا، لوما، لیت و لیس»

در قرآن کریم نیز در موارد متعددی می‌توان ساختار این دو نوع را در جملات و آیات مشاهده نمود که در این مقاله تنها به لام مفرد پرداخته شد و ذکر گردید که لام مفرد نیز خود دارای سه قسم: عامل جر، عامل جزم و غیرعامل می‌باشد و این قسم‌ها نیز دارای تقسیماتی بود که در این پژوهش به آن پرداخته شد و برای هر کدام از آن‌ها، از آیات قرآن کریم شاهد مثال ذکر گردید.

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. أبی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، ج ۱۳، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، اول: ۱۴۰۴ ق.
۳. بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۷۵ ش)، «فرهنگ ابجدی»، مترجم: رضا مهیار، دوم: تهران: انتشارات اسلامی.

۴. حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب. (۱۴۱۸ ق)، «تسلیة المُجالس و زینة المَجالس (مقتل الحسین علیه السلام)»، ج ۱، اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴)، «مفردات الفاظ قرآن»، ج ۲، مترجم: غلامرضا خسروی، دوم: تهران: انتشارات مرتضوی.
۶. زاهدی فر، سیفعلی و موسوی شجری آمنه، (۱۳۹۳)، «اختلاف معنایی الف و لام عهد و جنس در تفسیر آیات قرآن کریم»، دوره ۲۰، شماره ۵۶، زمستان ۱۳۹۳، صفحات ۳۱-۵۲، مجله صحیفه مبین.
۷. سراج، رضا، (بی تا)، ترجمه قرآن (سراج)، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. شکرانی، رضا و کیانی، زهره. (۱۳۹۲)، «بررسی لام جحد در قرآن و برابر یابی آن در فارسی»، مجله فنون ادبی، دانشگاه اصفهان، سال پنجم، صفحات ۱۴۱-۱۵۴.
۹. صافی، محمود بن عبدالرحیم. (۱۴۱۸ ق)، الجدول فی اعراب القرآن، ج ۱، چهارم، دمشق بیروت: دار الرشید مؤسسه الإیمان.
۱۰. صفایی، غلامعلی. (بی تا)، «ترجمه و شرح مغنی الادیب»، ج ۳، کتابخانه مدرسه فقاقت.
۱۱. طریحی، فخر الدین بن محمد. (۱۳۷۵ ش)، «مجمع البحرین»، ج ۶، سوم، تهران: مرتضوی.
۱۲. فولادوند، محمدمهدی (۱۴۱۵ ق)، ترجمه قرآن (فولادوند)، ج ۱، اول، تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
۱۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ ق)، «تفسیر الصافی»، ج ۴، دوم، تهران: مکتبه الصدر.
۱۴. قرشی بنایی، علی اکبر. (۱۴۱۲ ق)، «قاموس قرآن»، ج ۶، ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۱۵. کاویانپور، احمد. (۱۳۷۸ ش)، «ترجمه قرآن»، ج ۱، سوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
۱۶. مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲ ق)، «شرح الکافی - الأصول و الروضة»، ج ۸، اول، تهران: المکتبه الإسلامیة.
۱۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ ق)، «بحار الأنوار»، ج ۴۰، دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ ش)، «تفسیر نمونه»، ج ۲۷، اول، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۱۹. نصرت، امین، (۱۳۶۱ ش)، «مخزن العرفان در تفسیر قرآن»، ج ۱۵، ص ۱۲۶، تهران: انتشارات نهضت زنان مسلمان.
۲۰. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی. (۱۴۱۰ ق)، «مجموعه ورام»، ج ۱، اول، قم: مکتبه فقیه.

Lam use of the singular masterpieces in the Holy Quran

Zinat Parvaresh¹, Bahram Dehghan²

¹ Graduate student of Arabic literature, Islamic Azad University, Kahnuj unit.

² Islamic Azad University faculty member; Kahnuj unit.

Abstract

One of the main arguments in terms of the Arab language in terms of quantity and quality, talk about words with "L" begin. The letters, letters of the Arabic alphabet twenty-third and twenty-seventh letter of the alphabet is Persian

And words that begin with the letter lam the two are:

Lam Singular: words that syllable of a word is made it slides speak.

Lam composite: a few words syllable words that formed by the first letters of the slide.

Such as: "La, lots, Pomegranate, but, but, lemma, lemma, Len, Le, Le, La, Lu us, Leith and licking.

In the Quran is the words that contain these two slides are very numerous. The purpose of this article is that only contains words that have to be addressed singular Lam.

And in some cases meanings in the various translations of the Holy Quran were also considered.

So this paper suggests that:

The Quran is full of words that contain different types of slides in too poor, so I was able to sample some of them are mentioned.

Keywords: The Quran, a variety of Lam, Lam singular meaning.
